



مکتب تفکیک عقل را حقیقتی بیرون از ذات انسان می‌داند/آسیبهای مکتب تفکیک

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با اشاره به اینکه مکتب تفکیک بر این باور است که عقل، حقیقتی بیرون از ذات انسان است، گفت: در حالی که آیات 46 سوره حج، 14 نمل، 179 اعراف، و نیز روایت امام علی(ع) امام کاظم(ع) و ادله نقلی دیگری دلالت دارد بر اینکه قلب و عقل از ساحت‌های درونی انسان است.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با اشاره به اینکه مکتب تفکیک بر این باور است که عقل، حقیقتی بیرون از ذات انسان است، گفت: در حالی که آیات 46 سوره حج، 14 نمل، 179 اعراف، و نیز روایت امام علی(ع) امام کاظم(ع) و ادله نقلی دیگری دلالت دارد بر اینکه قلب و عقل از ساحت‌های درونی انسان است.

به گزارش خبرنگار مهر، درباره مکتب تفکیک از زوایای گوناگون می‌توان سخن گفت، اما مهم این است که دریابیم این مکتب بر کدام بنیاد فکری و معرفتی تکیه کرده است. واقعیت این است که بر آوردن مبانی معرفتی تفکیکیان کاری دشوار نیست؛ زیرا علیرغم اختلاف آنان در چگونگی حجیت عقل، به ناچار همه از روش شناسی ویژه‌ای برای بیان عقاید خود بهره می‌برند. نیای فکری تفکیکیان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است که کتاب او تحت عنوان ابواب الهدی سند مهمی برای تحلیل اندیشه آنان به شمار می‌آید. در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، به بررسی این مکتب پرداختیم که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

***چه آسیب‌هایی بر جریان تفکیکیها در دوره اول و دوم وارد است؟**

جداسازی فلسفه و عرفان از آموزه‌های وحیانی تنها سخن تفکیکیان نیست. متفکران اسلامی در طول تاریخ به تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت(ع)، همیشه بر خلوص معرفت دینی و دین‌شناسی و پرهیز از تأویل تأکید داشته‌اند. بزرگانی همچون علامه طباطبایی در مقدمه المیزان نه تنها بر خلوص معرفت دینی از نظام‌های فلسفی و عرفانی اصرار دارند، بلکه تأویل‌گرایی علم‌محوران را به نقد کشیده است. اگر مکتب تفکیک بر جداسازی فلسفه و عرفان از وحی اصرار دارد، بزرگانی مانند علامه طباطبایی، پرهیز از تأویل‌گرایی را در عرصه‌های مختلف از جمله فلسفه و عرفان و کلام و علوم جدید را نیز مطرح می‌کند. بنابراین جا داشت، که طرفداران مکتب تفکیک در دورانی که غرب‌گرایان و شرق‌گرایان تلاش می‌کردند تا اسلام مارکسیستی، اگزیستانسیالیستی، پوزیتیویستی، اومانستی، سکولاریستی را به جوانان منتقل کنند، احساس تکلیف کرده و به دفاع از معرفت خالصانه می‌پرداختند و علامه طباطبایی و استاد مطهری را در این هدف مهم همراهی می‌کردند.

به عبارت دیگر اگر یک صدم دغدغه تفکیکی‌ها نسبت به شبهات دوران معاصر اختصاص می‌یافت، جمع بیشتری از جوانان گرفتار تفکر التقاطی نجات می‌یافتند، ولی متأسفانه تفکیک در آن دوره پرآشوب که تنها فلاسفه حکمت متعالیه به دفاع از دین می‌پرداختند، وظیفه خود را در نقد فلسفه دیدند و روشنفکران سکولار و دین‌التقاطی را در این مبارزه همراهی کردند. مطلب دیگر اینکه تفکیکیان از تطبیق علوم تجربی بر وحی نیز غفلت کردند و علامه طباطبایی بر این دو نوع التقاط نیز هشدار دادند.

تفکیکیان در عین همراهی با عقل به مخالفت با عقل فلسفی می‌پردازند، ولی تبیین نمی‌کنند که چه تفاوتی میان این دو مدل عقلی وجود دارد. مخالفت مرحوم میرزای اصفهانی درباره عقل قیاسی هم جای تعجب دارد. قرآن به تعبیر علامه طباطبایی نه تنها عقل را از اعتبار ساقط نکرده است، بلکه اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن به وسیله عقل ثابت می‌گردد.

خداوند در آیات 165 نساء و 4 احقاف در مقام حجیت عقل سخنان مهمی را آورده است. این آیات و روایاتی که حجت را به حجت ظاهری و حجت باطنی تقسیم می‌کنند. به خوبی بر حجیت عقل مستقل و بدون نیاز به حجت وحیانی دلالت دارند آیاتی همچون 171#&؛ اَلْأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ؛ یا 171#&؛ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ و نیز برهان سیر و تقسیم سوره نوح/48 و نیز برخی روایات توحید صدوق مانند 171#&؛ واحد لا بالعدد؛ و برهان صرف الشیء نیز بر هماهنگی پاره‌ای از آرای فلسفی با متون دینی حکایت دارند و اصولاً راه تشخیص معرفت حصولی و معیار معرفت صحیح از سقیم، بدیهیات عقلی است که اهل تفکیک متأخر و اعتدالی نیز ناچار به پذیرش آن شده‌اند.

مطلب دیگر اینکه حیثیت سلبی مکتب تفکیک از حیثیت اثباتی آن بیشتر است، یعنی بر جدا انگاری فلسفه و عرفان و قرآن تأکید می‌ورزد، ولی فرآیند فهم دین را به صورت دقیق مشخص نمی‌سازد و فقط مبانی اجتهاد و علم اصول را ضروری می‌داند. حال به اینکه آیا این دو عنصر در آموزه‌های غیر فقهی نیز کارسازند یا خیر؟ پاسخی داده نشده است. به تعبیر دیگر مکتب تفکیک متقدم، مخالف عقل استدلالی است و مکتب تفکیک متأخر، عقل استدلالی را می‌پذیرد ولی هیچ کدام از این دو دوره مکتب تفکیک، فرآیند تعقل‌گرایی و نظام عقلی خود را مشخص نمی‌کنند، چنان که به محدودیت عقل نیز فتوا می‌دهند، اما حد و مرز آنرا مشخص نمی‌سازد.

*در برابر مکتب تفکیک چه مکتب یا دیدگاهی وجود دارد؟

مکتب تفکیک در برابر مکتب تقریب قرار دارد. مکتب تقریب بر این باور است که دستاوردهای وحی و شهود و عقل با یکدیگر سازگار و هماهنگ است و هر سه با یکدیگر می توانند معرفت جامع تری را برای انسان به ارمغان آورند. عقل از دیدگاه مکتب تقریب، حجیت باطنی داشته و در صورت تعارض با ظاهر متون دینی، در حکم قرینه منفصل برای تفسیر متون قرار می گیرد. علامه طباطبایی را که به نزدیک کردن سه روش وحی و عقل و شهود انجامید، منشأ توفیقاتی می داند که فلسفه در تاریخ چند هزار ساله خود آنها محروم بوده است. باید متذکر شوم که مقصود از مکتب تقریب، دستاوردهای روشهای سه گانه، اعتقادات سقراط و افلاطون و ارسطو نیست، بلکه نتایج برگرفته از بدیهیات است و مقصود از معرفت قرآنی، دستاوردی است که با روش قرآن به قرآن به دست می آید.

مکتب تفکیک نقطه مقابل مکتب قبض و بسط تئوریک شریعت است، زیرا مکتب تفکیک بر جداسازی کامل معارف بشری بر معارف دینی تأکید دارد ولی مکتب تقریب با رویکرد اعتدالی به سازگاری دستاوردهای وحیانی و عقلانی و شهودی معتقد است. مکتب تفکیک در جهان اسلام به فلسفه پدیدارشناسی هوسرل و مکتب قبض و بسط به هرمنوتیک فلسفه هایدگر و گادامر شباهت فراوانی دارد.

حال نکته مهم این است که تفکیک دین از علوم بشری در مقام ثبوت و تفکیک فهم دین از علوم ظنی، سخنی پذیرفتنی است، ولی انسان در برابر هماهنگی یا ناهماهنگی معارف دینی با علوم قطعی یا ظن بشری نمی تواند بی تفاوت باشد. همچنین آیا می توان بدون قواعد ادبی و قوانین منطقی و اصول لفظی و سایر دستاوردهای بشری که جنبه ابزاری در فهمیدن دارند به معرفت دینی و فهم قرآن و سنت نائل آمد.

یکی از ترجیح بندهای تفکیکیان برای نقد نظامهای فلسفی اسلامی، بی اعتمادی به آرای فلسفی است، این بی اعتمادی، زائیده نزاع های نازدودنی میان حکیمان است، ولی این طایفه دقت نکردند که اختلاف فقها و متکلمان و حتی تفکیکیان متقدم و متأخر یا افراطی و اعتدالی درباره مباحث گوناگون بسیار بیشتر از نزاع های حکیمان است. پس می توان به همین دلیل پیش گفته، نسبت به آرا تفکیک بی اعتماد شد و به نفی حجیت آن پرداخت.

مطلب قابل توجه این است که گرایش تفکیک متقدم و افراطی و دوره تأسیس با عقل استدلال گر مخالفت می کند و قیاس منطقی را ابزار شیطان معرفی می نماید، در حالی که بسیاری از مدعیات اهل تفکیک، آمیخته با شکل های منطقی و استدلال های فلسفی است، هرچند با مغالطه همراه هستند. برای نمونه میرزامهدی اصفهانی برای ابطال قیاس منطقی از شکل قیاسی بهره می برد هرچند بین قیاس تمثیلی و قیاس منطقی خلط می کند و قیاس تمثیلی شیطان را قیاس منطقی یکسان پنداشته است.

*این طایفه بدون بهره گیری از عقل مستقل و قبل از ورود به شریعت، چگونه تشخیص می دهند که به معرفت صحیح دست یافته اند؟

این اشکال وقتی قوت می گیرد که متوجه شویم دستاورد عقل فطری (به اصطلاح مکتب تفکیک) علم حصولی است و بدون شک، علم حصولی خطا بر دار است و برای تشخیص صحت و سقم معرفت حصولی، وجود معیار ضرورت دارد. منظور از تفکیک، اگر تفکیک اصطلاحات فلسفه از دین یا هم سطح نبودن فیلسوفان با پیشوایان دین است، سخن صحیحی است؛ اما فقها هم با پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) هم سطح نیستند و اهل تفکیک به گونه ای سخن می گویند که گویی درک آنها همیشه مطابق دین است و اگر منظور از تفکیک، در برابر تأویل است ما هم با تأویلات مخالف ظواهر متون دینی مخالف هستیم و به همین دلیل است که ملاصدرا می گوید: «حاشا الشریعه الالهی البیضاء، ان تكون احکامها مصادمه للمعارف الیقینیة الضروریة، تبأ لفلسفه تکن قوانینها غیر مطابقه للکتاب و السنه«؛

البته بر این اعتقاد بر این باور نیست که تأویلات در حکمت متعالیه صورت نگرفته است. به هر حال هر عالمی ممکن است گرفتار خطای معرفتی بشود، ولی این سخن مطلبی است و خطای روش شناختی مطلب دیگری است. تأویلات افرادی، همچون ملاعبدالرزاق قاسانی در مقدمه کتاب تفسیرش توضیح داده شده و تصریح می کند که مطالب این کتاب ذوقیات است نه تفسیر. برای اینکه در غیر این صورت، گرفتار روایات من فسر القرآن برأیه فقد کفر می شویم.

دفاع از فیلسوفان مسلمان از فلسفه به معنای دفاع کورکورانه از مکاتب فلسفی یونان و روم و فلسفه های قدیم و جدید و معاصر غرب نیست؛ بلکه فلسفه اسلامی به معنای اندیشیدن با بهره گیری از بدیهیات عقل نظری و شکل های منطقی است به گونه ای که محتوای نتایج اش با آموزه های دینی هماهنگ باشد.

اختلاف حکما و علما، دلیل بر بطلان روش و ادعای آنها نیست، به ویژه اگر دیدگاه های مختلف دوران بین نقیضین باشند که بدون

شک یکی از آنها صحیح و دیگری ناصحیح است. همان گونه که اتفاق دیدگاه های یک مکتب، دلیلی بر صحت روش و رأی آنها نیست و دلیلی هم بر حقانیت کسانی که ادعای احیای سلف و تصلب بر دین داشتند؛ مانند غزالی و اخباری ها و این تیمیه وجود ندارد.

اختلاف فلاسفه در پاره ای از مسائل، دلیلی بر نادرستی روش فلسفه نیست همان گونه که اختلاف فقها و علمای اصول، نشانگر خطای روشی آنها نیست؛ چه بسا برخی از فیلسوفان یا فقیهان فرآیند روش صحیح را درست طی نکنند و منشأ اختلاف آرا گردند. اگر مکتب تفکیک این سخن را نپذیرد، گرفتار اشکال نقضی می شود؛ یعنی اختلاف اندیشه میان اندیشمندان تفکیک و گرایشهای متقدم و متأخر آنها و نیز اختلاف میان علمی متقدم مانند شیخ صدوق و شیخ مفید دلالت بر خطای روشی مکتب تفکیک و روش متقدمین دارد.

برای نمونه میرزامهدی اصفهانی در ابواب الهدی به نفی جامعیت میان علوم بشری و معارف الهی اصرار می ورزد، ولی استاد حکیمی در کتاب مکتب تفکیک، تباین میان علوم فلسفی و عرفانی با معارف الهی را نمی پذیرد و همچنین میرزامهدی اصفهانی و شیخ محمود حلبی با عقل و بدیهیات عقلی و هرگونه تأویل گرایی مخالفت می کنند و هرگونه دستاوردهای عقلی را به نقل بر می گردانند، ولی استاد سیدان با صراحت، بدیهیات عقلی را می پذیرد و در صورت تعارض میان عقل و ظواهر و حتی نصوص دینی، تأویل گرایی را مطرح می سازد و حجیت عقل را به نقل نمی داند.

*آیا می توان از این گونه اختلافات، بطلان روش مکتب تفکیک را نتیجه گرفت؟

تفاوتهای نظری مکتب تفکیک نیز از آسیبهای این جریان فکری است و نشانگر منقح نشدن این گفتمان است. برای نمونه میرزای اصفهانی در تقریرات خود، نه تنها وجود را به ذات خداوند متعال اطلاق می کند، بلکه هیچ موجودی را شریک در وجود برای خداوند نمی داند، ولی در جای دیگر وجود را از خداوند نفی می کند و ذات اقدس اله را فراتر از وجود و عدم می داند یا مکتب تفکیک بر این باور است که کشف امور به وسیله عقل و علم میسر است، ولی عادت و سنت الهی بر این مطلب جاری است که علم و عقل از طریق اسباب یعنی انبیاء، حصول یابد. بنابراین، قرآن و کتاب و نبی و امام، سبب یافتن نور حقیقی اند. در حالی که عقل بدیهی، حکم می کند که بدیهیات عقلی، منشأ معرفتند و در اصل با بدیهیات عقلی می توان به حجیت دین و نبی و امام پی برد.

مشکل دیگر تفکیکیان این است که به تبیین مفاهیم کلیدی خود نپرداختند، واژه هایی مانند فطرت، عقل، علم، علوم بشری با دقت تعریف و تبیین نشده اند، اگر مقصود از معرفت فطری، بدیهیات نظری و عملی است که همه حکمای اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند و اگر معنای دیگری را اراده کرده اند، باید توضیح داده شود. به هر حال این فطریات چگونه معارفی هستند که همه عقلا از آن برخوردارند. علاوه بر اینکه با انکار بدیهیات و برهان لم، راه های اثبات برون متون دینی مربوط به اصول اعتقادی مانند مبدأ و معاد و نبوت آسیب می پذیرد و در برابر منکران اعتقادات دینی و کسانی که اعتقاد به پیامبران ندارند، خلع سلاح می شویم. پس وقتی بدیهیات و برهان لم نیز حجیت ندارد، چگونه و با چه ابزار دیگری می توان به هدایت این طایفه پرداخت. ادعای مکتب تفکیک با روایاتی که بر کسب علم از هر طریقی حتی از چین اشاره دارند، چگونه قابل جمع است.

اشکال دیگر به مکتب تفکیک این است که چرا قیاس باطل است، پاسخ آنها به این انتقادات چیست؟

پاسخ آنها این است که قیاس بر اصل علیت مبتنی است و اصل علیت هم باطل است. در حالی که انکار اصل علیت، مستلزم انکار اصل تناقض است و انکار تناقض مستلزم اثبات آن است.

بهره گیری از وحی و فرمایشات اهل بیت(ع) و رجوع به دین در کسب حقایق شعاری است که تفکیکیان همانند اخباریون مرتب مطرح می کنند، ولی آیا این ادعای تکراری، مستلزم نفی اصول فقه و قواعد عقلی نیست. سیره و تاریخ فلسفه اسلامی نشان می دهد که حکمای اسلامی به آیات و روایات نبود، تحول در فلسفه اسلامی پدید نمی آمد و این گونه توسعه در فلسفه اسلامی بعد از فلسفه یونان مشاهده نمی شد. هیچ فیلسوف مسلمانی این ادعا را نکرده که اهل بیت معصوم(ع) در مرتبه فلاسفه هستند و مرتبه امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در مرتبه ارسطو و افلاطون قرار دارند.

طرفداران مکتب تفکیک، برای مقابله با فلاسفه می گویند: فلسفه با تعقل مساوی نیست و نقد فلسفه به معنای نقد تعقل نیست، ولی به گونه ای سخن می گویند که گویی مدعیات دینی آنها تساوی با دین دارد، اگر فلسفه مساوی با تعقل نیست، تفکیک هم مساوی با دین نیست.

مکتب تفکیک بر این باور است که عقل، حقیقتی بیرون از ذات انسان است. در حالی که آیات 46 سوره حج، 14 نمل، 179 اعراف، و نیز روایت امام علی(ع) که می فرماید: «لا تدركه العيون في مشاهده الابصار، و لكن رانه القلوب بحقايق الايمان»؛ و نیز روایت موسی بن جعفر(ع) که به هشام فرمود: «يا هشام ان الله يقول: ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب، يعني عقل»؛ و ادله نقلی دیگری دلالت دارد بر اینکه قلب و عقل از ساحت‌های درونی انسان است.

مردود ساختن و نفی تقلید در فلسفه و انجام تحقیقات اجتهادی در مباحث فلسفی، سخن صحیحی است ولی دو نکته را نباید فراموش کرد: یکی اینکه تفکیکیان هم نباید گرفتار حجاب علمای خود شده و حقیقت را فدای رأی شخصیت کنند، البته بحث ما در نیت و غرض تفکیکیان نیست، ولی آنها هم نباید گرفتار مغالطه انگیزه و انگیخته شوند. دوم اینکه همان گونه که امام جعفر صادق(ع) به نقل از پیامبر(ص) می فرماید: «داناترین مردمان کسی است که دانش دیگران را با دانش خودش جمع کند.»؛ باید آرای دیگران را جستجو کرد و با معیار سنجش به ارزیابی پرداخت.